

## نقش انگلیس در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرقی ایران (با تأکید بر خط مرزی گلد اسمیت و کلنل هلدیچ)

نصرت خاتون علوی ناهوکی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه ولایت ایران‌شهر

### چکیده

مرزهای جنوب شرقی ایران به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی و سیاسی همواره از پرحادثه‌ترین مرزهای ایران بوده است. از سوی دیگر رقابت دولت‌های فرانسه، روسیه و انگلیس بر سر هندوستان، انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا با جدا کردن افغانستان از ایران به‌عنوان منطقه حائل، معابر دسترسی به هندوستان را به دست بگیرند. بنابراین عهدنامه گلد اسمیت و کلنل هلدیچ نقطه عطفی در شکل‌گیری مرزهای جنوب شرقی ایران بود، حکومت ایران که قدرت مقاومت در برابر سیاست انگلیسی‌ها را نداشت، تن به تشکیل گروه‌های مرزی مشترک گلد اسمیت و کلنل هلدیچ داد که نتیجه کار، واگذاری بخش‌های وسیعی از بلوچستان بود. مقاله حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع و اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای و با رویکردی تاریخی - سیاسی در پی پاسخ به این سؤال است که نقش دولت انگلیس در شکل‌گیری و تکوین مرزهای ایران در ضلع جنوب شرقی نقش مؤثری داشتند؟ یافته‌های حاصل از تحقیق نشان دادند که ناآگاهی دولت‌مردان ایران از تبعات حقوقی مرزهای سیاسی در عرصه بین‌المللی و ضعف ساختار سیاسی و نظامی حکومت‌های ایرانی پس از نادرشاه، به دلیل ماهیت قبیله‌ای و رابطه خاص سیاسی در قالب حکومت‌داری سنتی، در کنار رقابت دولت‌های استعماری انگلیس و روسیه در دستیابی به مناطق جنوب شرقی ایران با اهداف اقتصادی و سیاسی، مرزهای شرقی ایران را با تأکید صرف بر تأمین منافع انگلیس شکل داده است.

**واژگان کلیدی:** ایران، قاجار، بلوچستان، تقسیمات مرزی، انگلیسی‌ها، گلد اسمیت، کلنل هلدیچ.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۰۸

E-mail: alavi.nosrat@yahoo.com

### مقدمه

با خیزش صنعتی غرب و نیاز آن‌ها برای دستیابی به مواد اولیه و بازار مصرف کالاهای تولیدی‌شان، توجه آن‌ها به مناطق شرق و جنوب شرقی ایران معطوف شد و این مناطق که از یک طرف به‌منزله دروازه ارتباطی شرق و غرب و از طرف دیگر به‌عنوان حائلی برای سایر مستعمره‌های غرب و به‌ویژه انگلیس شناخته می‌شود، میدان تاخت‌وتاز و عرصه قدرت‌طلبی استعمارگران رقیب قرار می‌گیرد. انگلیس که توانسته است هند را به مستعمره خود تبدیل سازد، به دنبال راهی برای حفظ آن و نیز توسعه مبادله‌های تجاری است؛ اما قدرت پادشاه صفوی، شاه‌عباس و پس از او اقتدار نادرشاه، مانع از دست‌اندازی‌های استعمارگرانه‌اش در ایران می‌شود. با پایان گرفتن عمر حکومت نادر و روی کار آمدن افراد نالایق پس از او و بعدها روی کار آمدن قاجارها و پهلوی‌ها، انگلیس از ضعف حاکمیت ایران بر مناطق شرقی ایران نهایت بهره را برد و برخلاف دولت‌مردان ایرانی که با مفهوم مدرن مرز سیاسی و تبعات حقوقی و قانونی آن در عرصه بین‌المللی بیگانه‌اند، کاملاً حساب‌شده و دقیق، طرح ایجاد حائل برای مستعمره‌های خود و تعیین خطوط مرزی ایران در شرق را، پی‌ریزی کرده و مرحله‌به‌مرحله و در فرصت‌های مناسب آن را به اجرا می‌گذارد.

بلوچستان از جمله بخش‌هایی از ایران است که همواره بخشی از قلمروی ایران بوده است و سلسله‌های حکومتگر در ایران، بعد از سروسامان دادن به نواحی نزدیک به مرکز حاکمیت و بخش‌های مرکزی ایران، این ناحیه را تحت فرمان خود درمی‌آورده‌اند. علاوه بر تلاش حکام، موقعیت جغرافیایی این ناحیه در نوع و میزان تسلط دولت‌های مرکزی نیز تأثیرگذار بوده است. در دوره‌ی معاصر، به‌ویژه از دوره‌ی حاکمیت قاجارها بر ایران که هم‌زمان است با تشدید رقابت‌های سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپایی در قلمروهای دوردست، این بخش از ایران با توجه به هم‌جواری با هندوستان، زیرا در جریان رقابت بر سر کنترل و تسلط بر هندوستان، سرزمین‌های مجاور آن به‌عنوان معابر دسترسی به آن شبه‌قاره، اهمیت خاصی پیدا کردند. یکی از این نواحی بلوچستان بود؛ سرزمینی که همواره بخشی از ایران به‌شمار می‌رفت.

انگلیسی‌ها که توانسته بودند دست دیگر رقیبان خود را به تدریج از هندوستان کوتاه کنند، تصمیم گرفتند که برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، منطقه‌ی حائلی در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند و از این زمان است که سیاست انگلیسی‌ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. از جانب دیگر، با تشکیل حکومت قاجار در ایران، شاهان قاجاری کوشیدند مرزهای شرقی کشور را در سرزمین‌های

ایرانی گسترش دهند. توجه هم‌زمان انگلیسی‌ها و دولت قاجار به بلوچستان، موجب تقابل سیاست آن‌ها شد. در این مبارزه، دیپلماسی فعال انگلستان در برابر سیاست منفعل قاجاری قرار گرفت و انگلیسی‌ها برای رسیدن به اهداف خود اقدامات وسیع و برنامه‌ریزی‌شده‌ای را انجام دادند و تلاش کردند، بلوچستان را به‌عنوان سنگ بنای سپر دفاعی هندوستان، از ایران جدا کنند.

انگلیس که هند را زیر سلطه خود داشت، دامنه‌ی نفوذش را از سوی غرب تقریباً نیمه شرقی ایران را در بر گرفته بود. برای امنیت خاطر، ایجاد دیوارهای محکم در جهت غربی مستعمره بزرگ در سال ۱۸۷۱ م با حکمیت گلد اسمیت نماینده‌ی خود و گفتگوی مفصل با نمایندگان ایران سرانجام خط مرزی از خودساخته‌ای پدید آورد که بلوچستان واحد را به زیان ایران به چندپاره تقسیم کرد و پس از ترمیم دیگری در سال ۱۸۹۵ م توسط سرهنگ هنگ فورد هلدیچ افسر ورزیده‌ی استعماری بریتانیا و انعقاد قرارداد دیگری در سال ۱۹۰۵ م. تقریباً استعمار به اهداف خود رسید و مرزهای استعمار ساخته‌ای را در شرق ایران پدید آورد. این مرزها، به اندک تغییراتی در سال ۱۹۳۳ م. تا تقسیم هند در سال ۱۹۴۸ م. باقی ماند و سرانجام بر پایه مصالح جدیدی کشور پاکستان به وجود آمد و اینک مرز ایران و پاکستان از کوه ملک سیاه تا خلیج گواتر کشیده شده است.

هدف مقاله حاضر، مطالعه تحولات تاریخی مرزهای جنوب شرقی ایران، با تأکید بر نقشی است که استعمار انگلیس در تعیین این مرزها ایفا کرده است. مقاله به روش مروری، بامطالعه و بررسی کتب و اسناد تاریخی موجود تدوین شده و عمده‌ترین منابع پژوهش را، کتب تاریخی، رساله‌های بلوچستان، سفرنامه‌ها و اسناد موجود در اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، سازمان اسناد ملی و مطالعه‌های جدید انجام‌گرفته در این حوزه، تشکیل داده‌اند.

### پیشینه پژوهش

پیرامون سابقه پژوهشی موضوع تحقیق می‌توان گفت دودسته آثار را می‌توان برشمرد. دسته اول منابع و کتبی هستند که در مورد بلوچستان و مرزهای آن مطالبی را دارند از جمله: کتاب مرزهای بلوچستان از امان‌الله جهانبانی که نویسنده اوضاع مرزی و تقسیمات مرزی ایران را در جنوب شرقی مورد بررسی قرار داده است. همچنین دو کتاب سرپرسی سایکس با عنوان تاریخ ایران و سفرنامه سرپرسی سایکس به رقابت دولت‌های اروپایی و تقسیمات مرزی و تحولات ایران در منطقه بلوچستان اشاره کرده است. کتاب ایران و قضیه ایران از کرزن از جمله منابعی است که مطالب مفیدی در مورد

بلوچستان و تحولات مرزی آن در بلوچستان دارد. همچنین می‌توانیم کتب فیروز مجتهد زاده و کاظم فیروز زاده اشاره کنیم که در مورد تحولات مرزی و وضعیت بلوچستان به مطالب مفیدی اشاره دارند. عبدالودود سپاهی در کتاب بلوچستان در دوره سلطنت قاجار در بخش از کتاب خود به صورت مفصل در مورد تقسیمات مرزی بلوچستان و نقش گلد اسمیت و میرزا معصوم خان مطالبی را آورده است. مقالاتی هم در مورد تحولات مرزی و اوضاع مرزی بلوچستان در دوره قاجار توسط نویسندگانی از جمله فیروز مجتهد زاده با عنوان نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران که در مجله اقتصادی سیاسی مرداد و شهریور ۱۳۷۷ به چاپ رسیده، نگاهی مفصل به مرزهای خاوری ایران در بلوچستان و خراسان بزرگ آن دوره داشته است، مقاله تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی در تکوین مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران نوشته دکتر احسان یاری و مهدی اسفندیاری که در مجله علوم و فنون مرزی تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران را از نظر جغرافیایی مورد بررسی و کنکاش قرار داده است؛ اما مقاله‌ای مستقل که در مورد شکل‌گیری مرزهای بلوچستان بر اساس تقسیم خط مرزی گلد اسمیت و خط مرزی کلنل هلدیچ باشد تا حال نوشته نشده است، بنابراین نویسنده با توجه به اهمیت مرزهای بلوچستان در دوره قاجار که محل رقابت دول استعمارگر بالآخر انگلیس بود و در نهایت با آمدن نمایندگان انگلیسی گلد اسمیت و کلنل هلدیچ از قسمت از ایران جدا شد، پرداخته است.

### نقش دولت انگلیس در مرزهای شرقی ایران

از زمان تشکیل کمپانی هند شرقی در هندوستان و توسعه سیاست استعمارگری آن قدرت جهانی در سراسر هند بزرگ، توجه به غرب شبه‌قاره، یعنی بلوچستان نظر آنان را جلب کرده بود و به عنوان سدی در برابر ایران، این منطقه را همانند منطقه‌ی شمالی‌تر (خراسان) زیر نظر داشتند و با رقبای خود از آن میان فرانسویان، همواره دارای مشکلاتی بودند. نابسامانی‌های سیاسی در ایران و کشمکش‌های والیان و حکام و سرداران و قدرتمندان ملوک‌الطوایف، گاه با تحریک خارجی‌ان موقیعت سلطه‌پذیری منطقه را برای استعمار (احمدی، ۱۳۹۷: ۲) فراهم‌تر می‌ساخت. رویارویی استعمار انگلیس با روسیه در آسیای مرکزی (خراسان و ماوراءالنهر)، مسئله‌ی دفاع از هندوستان را ضروری‌تر می‌کرد، به طوری که انگلستان بالاچار فتنه‌انگیزی‌های خود را در ایران شدت می‌داد و به گونه‌ای اقوام مرزنشین (از آن میان بلوچها) را علیه حکومت مرکزی برمی‌انگیخت و به اغتشاش وامی‌داشت. با انعقاد قرارداد

استعماری پاریس بخش مهمی از ایران جدا شد و به دولت انگلستان فرصت داد، تا بخش جنوبی آن به اعمال نفوذ خود شدت دهد تا کمربند حائل ایران و هندوستان در منطقه‌ی بلوچستان استحکام بیشتر یابد ( Mogtahedzade, ۲۰۰۶: ۲۰۰). کشیدن خطوط تلگرافی از بغداد به هندوستان بسیاری از خوانین و سران بلوچ را که به ضعف و ناتوانی دولت مرکزی ایران واقف بودند، اسیر و وابسته به انگلستان کرد. به‌طوری‌که در آغاز دوره‌ی قاجاریه چندین خان و سردار بر بلوچستان حاکمیت یافتند و هر یک از آنان در توافق نسبی با رقابت و زدوخورد و وابستگی قرار داشتند و امنیت و آرامش را از مردم منطقه سلب کرده بودند و دولت مرکزی ایران هم در ناتوانی و ناآگاهی به سر می‌برد.

### سیاست ایجاد کمربند حائل

امنیت هندوستان برای امپراتوری انگلستان به‌اندازه‌ای بود که برخی از سیاست‌مداران انگلیسی عقیده داشتند که برای انگلستان، بدون تسلط بر هندوستان، امکان حفظ اقتدار و سلطه‌ی جهانی وجود ندارد و در دست داشتن هند را سند تعویض ناپذیری در فرمانروایی بر جهان شرق می‌دانستند. لرد کرزن در این باره نوشته است: «از زمانی که هند شناخته‌شده است، سرورانش همواره صاحب‌اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (کرزون، ۱۳۵۰: ۲۱). جمله‌ی او اهمیت هندوستان را از دیدگاه سیاست‌مداران و دولت‌مردان انگلستان نشان می‌دهد؛ آن‌هم از زبان یکی از برجسته‌ترین مأموران سیاسی دولت انگلیس در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. نظر کرزون در مورد اهمیت هندوستان برخاسته از سیاست کشور او نسبت به هندوستان بوده است. انگلستان خوانده‌اند. اما تسلط بر این مستعمره محدودیت‌هایی برای انگلستان در پی داشت. به این مفهوم که انگلستان با در اختیار گرفتن این سرزمین ثروتمند و دور از مرکز امپراتوری، ناگزیر بود به بزرگ‌ترین قدرت دریایی تبدیل شود. این امر خود پیامدهایی برای آن کشور داشت. یکی از نتایج چنین شرایطی آن بود که انگلستان امتیاز جزیره‌نشینی و به‌اصطلاح «انزوای مجلل» خود را از دست داد و در بسیاری جهات و نقاط، آسیب‌پذیر شد و مهم‌ترین نقطه‌ی آسیب‌پذیریش هندوستان بود (سپاهی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). هرچند که سه طرف هندوستان را آب فراگرفته است، اما قدرت نیروی دریایی انگلستان مانع از حمله‌ی رقیبان به هندوستان از جانب دریا می‌شد. در قسمت خشکی، کوه‌های هیمالیا در شمال نیز سد غیرقابل نفوذی بود. تنها راه خشکی که دروازه و مهم‌ترین راه نفوذ به هند محسوب می‌شد، در مسیر شمال غربی بود و همین راه بود که هم‌همه‌ی مهاجمان به

هندوستان برای ورود به هند آن را انتخاب کرده بودند. این معبر هندوستان شامل بخش‌هایی از افغانستان و بلوچستان می‌شد که هر دو ناحیه قسمت‌هایی از ایران را تشکیل می‌دادند. بعد از رفع خطر حمله‌ی ناپلئون، برای مدت کوتاهی خیال دولت‌مردان انگلیس از امنیت هندوستان راحت شد. ولی در دهه‌ی ۱۸۳۰ م/ ۱۲۵۰ ق در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر این‌که روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمروی خود است. بزرگ‌ترین رقیب انگلیس در آسیا روسیه بود و میدان رقابت این دو کشور از عثمانی تا چین گسترش داشت. ولی این دو قدرت جهانی تنها در ایران و آسیای مرکزی باهم رویاروی شدند. یکی از مهم‌ترین مناطقی که این دو رقیب با نگرانی به آن می‌نگریستند، سرزمین‌های مجاور هند بود. هرچند که می‌توان گفت، هدف روسیه در حقیقت تسخیر هند نبود، اما گسترش اراضی و تحرکات روس‌ها در سرزمین‌های مجاور هند، در نظر انگلیسی‌ها تهدیدی دائمی برای این شبه‌قاره محسوب می‌شد و روسیه می‌توانست از این تهدید به‌عنوان سلاح مؤثر نظامی و سیاسی علیه انگلستان در سایر مناطق استفاده کند (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۲۱۲). از این‌رو تا زمانی که انگلستان بر هندوستان تسلط داشت، همیشه درصدد بود تا این حربه را از دست روسیه خارج کند. این مسئله خود موجب تداوم سیاست انگلیس‌ها در بلوچستان می‌شد. با توجه به چنین اوضاعی، طرح «مسئله‌ی شرق» یا «بازی بزرگ» ریخته شد. در این طرح، ایران و به‌ویژه بخش‌های جنوب شرقی آن (بلوچستان)، به‌عنوان دولت حائل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده‌ی روسیه به‌سوی هندوستان، از اهمیت راهبردی خاصی برای بریتانیا برخوردار شد.

### خط مرزی گلد اسمیت

احداث خط تلگرافی کراچی، جاسک باعث شد که دولت انگلیس در امور بلوچستان مداخله‌ی زیادتری نماید. در ابتدا قراردادها و پیمان‌هایی را با رؤسای طوایف بلوچ برای حفظ و نگهداری سیم تلگراف منعقد کردند از جمله اینکه چون ۲۴۰ مایل از این سیم از خاک جام میر خان امیر لاس بیله عبور می‌کرد با اجازه‌ی خان کلات خدادخان قرارنامه‌ای با او امضاء کرد و همچنین رؤسای طوایف باهو کلات و دشتیاری در مقابل گرفتن مقرری سالیانه حفاظت از سیم ساحلی مکران را پذیرفتند (جهانبانی، ۱۳۰۷: ۶۴ - ۶۳).

الف: شورش هند و سیاست کشیدن خطوط تلگراف از خاک ایران

شورش هند در سال ۱۸۵۷ م انگلیس را به دخالت در امور بلوچستان مصمم کرد؛ زیرا بدون ارتباط تلگرافی جا به‌جایی پیام‌ها بین هند و بریتانیا، سه ماه زمان می‌برد؛ بنابراین انگلیس در سال ۱۸۵۷ م اولین اقدام‌ها را برای برقراری ارتباط تلگرافی بین هند و غرب از طریق دریای سرخ و یا دریای عمان و خلیج فارس و از طریق عراق به بغداد صورت داد ولی با انجام نشدن آن، به فکر ارتباط از طریق ایران، از مسیر بلوچستان و سواحل جنوبی ایران به سمت بندرعباس و بغداد افتاد (کرزن، ۱۳۵۰: ۷۲۵ - ۷۲۴). سرفردریک گلد اسمیت، مأمور بررسی و تحقیق درباره این مسیر از سوی دولت انگلیس شد و هم‌زمان مذاکره‌ها با ایران، با وجود مخالفت شدید رجال و مردم به دلیل اهمیت سیاسی (رایت، ۱۳۶۴: ۱۵۶) پی گرفته شد که با سیاست خاص بریتانیا یعنی تهدید و تطمیع بزرگان دربار (محمود، ۱۳۵۸: ۷۹۲) و نیت ناصرالدین شاه در استفاده از این قرارداد به نفع حکومت خود (سایکس، ۱۳۳۵: ۵۷۵) در دسامبر ۱۸۶۲ م از دولت ایران امتیاز کشیدن خطوط تلگرافی گرفته شد.

### ب: کشیدن خطوط تلگراف، زمینه‌سازی برای تعیین حدود مرزی

چه مسئله خطوط تلگرافی را در ارتباط با ایجاد مرزهای بلوچستان قرار می‌دهد، اختلافاتی است که بر سر اجرای قرارداد و بار مالی حاصل از آن در تعیین حدود سرزمینی ایران پیش آمد (کرزن، ۱۳۵۰: ۷۳۲). نخستین اختلاف بر سر شرطی بود که ناصرالدین شاه، در قرارداد پیشنهاد داده بود؛ مبنی بر حفظ استقلال و اقتدار ایران در این مناطق و پرداخت هزینه نگهداری خطوط تلگراف (مکاتبه وزارت امور خارجه ایران با سفارت بریتانیا در تهران، اسناد سال ۱۲۷۸ - ۱۲۷۷ ق) وزارت خارجه بریتانیا تنها - هزینه نگهداری خطوط تلگراف پرداخت هزینه نگهداری خطوط را از خانقین تا بندرعباس به عهده گرفت و در مورد حقوق ایران از بندرعباس تا سرحد سند سکوت کرد؛ زیرا این نواحی، سواحل چابهار و جنوب بلوچستان در این زمان در اجاره سلطان مسقط عمان بود و انگلیسی‌ها قراردادهایی برای کشیدن خطوط تلگراف در این مناطق جداگانه با سلطان مسقط بسته بودند و نیازی به ذکر آن در قراردادهایشان با دولت ایران نمی‌دیدند. با پافشاری دولت ایران در حفظ حقوق خود در این منطقه، سفیر کشور انگلیس با اعلام قصد شورش برای کشیدن سیم تلگراف در این نواحی، اعلام کرد که این مناطق ملک متصرفی دولت ایران نیست. از این زمان است که اختلاف بین ایران و انگلیس بر سر مرزهای بلوچستان

شدت می‌یابد و پیشنهاد تعیین حدود بلوچستان از سوی گلد اسمیت طرح می‌شود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۵۹) و از سوی ایران پذیرش نمی‌شود (شمیم، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

### ج: زمینه‌های تشکیل کمیسیون مرزی

هم‌زمان با نفوذ روس‌ها در ایران و پیشروی آنها در ماوراءالنهر و انعقاد عهدنامه آخال در ۱۸۸۱ م، شیرعلی خان در افغانستان قدرت یافت و ایستادگی او در برابر هجوم بریتانیایی‌ها و پیروزی‌اش بر ارتش هند بریتانیا در ۱۸۶۸ م (بورک، ۱۳۷۷: ۹۱) روسیه فرصت نفوذ در افغانستان را یافت. این امر دولت انگلیس را هر چه بیشتر به تکاپوی فراهم کردن زمینه‌های ایجاد دولتی حائل که تحت حمایت و نفوذ بریتانیا در مرزهای شمال غربی هند باشد، واداشت. از سوی دیگر تصمیم ایران در بسط نفوذش در سرزمین‌های جنوب شرقی و اصرار ناصرالدین شاه قاجار بر اعاده حاکمیت ایران در بندرعباس که به تصرف امام مسقط درآمده بود، بریتانیا را درباره امنیت مرزهای شمال غربی هند به شدت نگران کرده بود (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۱۳۷) در این زمان، هنگامی که گلد اسمیت برای بررسی نواحی جنوبی بلوچستان به منظور کشیدن خطوط تلگراف مأمور شده بود، متوجه اهمیت کلات شد و عملاً خان کلات را تحت حمایت خود قرارداد.

از طرف دیگر، افغان‌ها با تحریک انگلیسی‌ها، مدعی ایالت سیستان شدند که بر پایه قرارداد پاریس داور این اختلاف بریتانیا بوده و از دیگر سوی، خان کلات که تحت حمایت بریتانیا بود، تحریک شد برای جلوگیری از نفوذ ایران به سمت شرق به بلوچستان حمله کند و مدعی مالکیت این مناطق سرحدی شود. هم‌زمان، کشمکش میان ایران و حکومت جدید افغانستان بریتانیا بر سر ایالت سیستان نیز مطرح شد و امیر شیرعلی خان از بریتانیا خواست از سوی حکومت افغان مداخله کرده به داوری میان دو کشور بپردازد و با حضور میرزا حسین خان سپه‌سالار در مقام صدارت اعظمی تهران، تقاضای حکمیت در بلوچستان و سیستان مورد قبول ایران واقع شد (محمود، ۱۳۵۸: ۹۳۳ - ۹۳۲) در ۱۸۷۰ م بنا به اظهار علاقه شاه ایران، جلسه مشترکی شامل نمایندگان انگلستان، ایران و کلات تشکیل شد که نماینده انگلیس به ظاهر نقش حکم را داشت؛ اما در عمل به‌عنوان مدافع و مدعی خان کلات مطرح شد. از طرف دولت انگلستان سرلشکر فردریک گلد اسمیت، در تحدید حدود مکران و نیز در سیستان برگزیده شد و معصوم خان نماینده ایران معرفی شد. دلیل اصلی انتخاب گلد اسمیت در جلسه مرزی، به غیر از پافشاری حکومت هند بریتانیا، آشنایی کامل او با بلوچستان بود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۴۶). از



آغاز به کار تعیین حدود بلوچستان، دولت هند بریتانیا طی نام محرمانه‌ای به گلد اسمیت، توصیه‌ای درباره الگوی تعیین مرزهای بلوچستان کرد. در این نامه تمام جزئیات خطوط مرزی مورد نظر آنها بیان شده است (همان: ۳۴۸ - ۳۴۷).

### د: مسائل جلسه تعیین حدود بلوچستان

پیش از شروع بررسی نواحی مرزی، اختلاف بین نمایندگان ایران و انگلیس در بمپور آغاز شد و میرزا معصوم خان گزارش داد که «مأمور انگلیس بی آنکه چاکر با مأمورین کلات گفتگویی کند به اختصاص محال من (مند) و تمب و بلیده که در بین پیشین، سرباز و کج واقع است و خود کیچ، به خان کلات جکم می‌کند» (نام میرزا معصوم خان به میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه ایران مورخ ۱۴ ذی‌عقده ۱۲۸۷ ق، ک ۱۳، پ ۱۷). گلداسمیت همچنین رفتن نماینده ایران را به گوادر، مشروط به کسب مجوز کتبی از مأموران خان کلات در کیچ و مسیو راسن، مأمور تلگراف‌خانه انگلیسی‌ها در گوادر کرده بود؛ زیرا وی عقیده داشت که پیشین نقطه مرزی است و نماینده ایران باید در این ناحیه تحت حمایت مأموران کلات باشد (۱۲۸۷ ق، ک ۱۳، پ ۱۷، نامه ۱۴ ذی‌عقده). گلداسمیت به همین بهانه، از تردد نماینده ایران در کلات خودداری و مانع از نقشه‌برداری مأمور ایران از نواحی ادعایی کلات باشد (نام گلداسمیت به میرزا معصوم خان ک ۱۳، پ ۱۷: ۴۵).

نماینده ایران در نامه‌های متعدد، این رویه‌ی مغرضانه مأمور انگلیسی را مبنی بر جلوگیری از نقشه‌برداری مأمور ایران از قلمرو خان کلات، به وزارت خارجه گزارش داد (نام میرزا معصوم خان به میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه، مورخ ۲۲ ذی‌عقده ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷، ۴۸)؛ اما تلاش‌های او نتایج چندانی نداشت و نقشه‌برداری‌ها یک جانبه انجام شد (نامه میرزا معصوم خان به گلداسمیت مورخ ۲۵ ذی‌عقده ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷: ۲۶). گلداسمیت حتی به نقشه‌برداری صرف قانع نشد و در برخی از مناطق خواستار تعیین خطوط مرزی از طریق مذاکره با حاکمان محلی بود و مجالسی ترتیب داد تا بر متعلق نبودن آن مناطق به ایران مهر تأیید بزنند. در این بین معصوم خان این رویدادها را به دربار ایران گزارش می‌کرد. دولت ایران هم در ۵ مارس به سفیر بریتانیا در تهران مراتب اعتراض خود را اعلام می‌دارد (نامه‌ی ایسون به لرد گرانویل در ۹ مارس ۱۸۷۱ م، به نقل از مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۰). سرانجام با همه ایستادگی‌های میرزا معصوم خان انصاری، در مقابل تحریک‌ها و فزون طلبی‌های گلداسمیت و در پی اعمال نفوذ بریتانیا در تهران، در هفتم ذی‌حجه ۱۲۸۷ ق از جانب وزیر امور خارجه

ایران به او ابلاغ شد که «... به من حکم شد که به شما اطلاع بدهم که در امر ملاحظه کردن مکان‌های نزدیک سرحد در امر جست‌وجو نمودن و خبر گرفتن به رضای جنرال گلداسمیت عمل کنند» (تلگرافم. س. خ به م. ۷ ذی‌الحجه ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷). قرار شد که نمایندگان کمیسیون‌های مرزی بدون تحدید قطعی، هریک جداگانه به نقشه برداری اکتفا کنند و مسئله در تهران حل و فصل شود (نامه وکیل الملک حاکم کرمان به م. م. خ، محرم ۱۲۸۸، ک ۱۳، پ ۲۵). گلداسمیت و میرزا معصوم خان بدون این که به تنش خود پایان دهند، کار بررسی مرز را ادامه دادند و البته همکاری آنها به مبادله برخی یادداشت‌ها محدود بود.

اختلاف بین میرزا معصوم خان و گلداسمیت در گوادر ادامه یافت، اما در نهایت تلاش‌های میرزا معصوم خان برای قرار دادن کیچ و موند در قلمروی ایران به جایی نرسید و میرزا سعیدخان به او نوشت که نظر شاه بر این است که به سرزمین‌هایی که در تصرف دولت ایران است بسنده شود. گلداسمیت کار خود را بدون همکاری نماینده ایران ادامه داد. او مأموریت خود را تکمیل کرد و مراتب را در ۱۹ آوریل ۱۸۷۱ م؛ صفر ۱۲۸۸ ق، به وزیر مختار در تهران تلگراف کرد. وی پیشنهاد کرد که نقشه ترسیم‌ی و گزارش وی مبنای بحث و گفت‌وگو در تهران قرار گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۳). دولت ایران در ۳۱ اوت ۱۸۷۱ م پذیرفت که نقشه و یافته‌های یک جانبه گلداسمیت مبنای صدور آرای مرزی قرار گیرد و این در حالی بود که یک هفته پیش از آن در نامه‌ای به وزیر مختار بریتانیا، از نحوه و شیوه اقدام‌های گلداسمیت در بررسی نواحی مرزی ابراز تأسف شده بود (نامه میرزا سعید خان به الیسون ۱۷ اوت ۱۸۷۱؛ مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۳).

میرزا معصوم خان نیز بعد از این حوادث از دایره سیاست محو می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۱۴). به این ترتیب یکی از قوی‌ترین دیپلمات‌های ایران در شرایط بحرانی اوضاع سیاست خارجی ایران قربانی سیستم فاسد و دور باطل تطمیع و تهدید درباریان و بیگانگان می‌شود. خط مرزی پیشنهادی گلداسمیت، به نظر شاه ایران رسانده شده و پذیرفته شد؛ اما شاه ایران، در نقشه تغییرات اندکی داده و کوهک در شمال و زمین‌های بین رودهای نهنگ و دشت، از موند به سوی دریا را جزو قلمرو ایران آورد (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۳۵۳؛ نامه گلداسمیت به اداره امور خارجه، ۱۴ آگوست ۱۸۷۱ م) در نتیجه بخشی از مرزهای بلوچستان در جلسه اول مرزی مورد پذیرش ایران واقع نشد. گلداسمیت که متوجه شده بود ایران در مورد منطقه کوهک کاملاً جدی است، به حکومت هند بریتانیا توصیه کرد که کوهک به ایران داده شود. ولی توصیه مزبور در هند پذیرفته نشد و وزیر مختار بریتانیا در اول سپتامبر ۱۸۷۱ م یادداشتی رسمی به وزیر خارجه ایران اطلاع داد که مرزهای بلوچستان از گواتر تا جالق در شمال بر

اساس نقشه و یافته‌های گلداسمیت تعیین شده است. الیسون در پایان این نامه به شاه ایران و وزیر امور خارجه با این جمله «رفع اهم مرارت و حالت اضطرار که مایه اغتشاش در روابط دوستی و اتحاد بود» (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۵۳) تبریک گفته بود و وزیر امور خارجه ایران در پاسخ به نامه وزیر مختار انگلیس، پاسخ رسمی دولت ایران را چنین اعلام کرد: «نامه شما به انضمام نقشه گلداسمیت در مورد خط سرحدی بین بلوچستان متصرفی و متعلق دولت ایران و املاک متعلقه و محوله به دولت مستقر کلات واصل شد و به نظر شاه رسید با احترام تمام زحمت افزا می‌شود که دولت ایران با حقوق صحیحه که در قطعه بلوچستان برای خودش می‌دانست محض ملاحظه دولت علیا حضرت پادشاه انگلستان اتمام حسن ختام این مسئله و تشخیص یک حد فاصل در این میانه مراسم و نقشه آن جناب را قبول کرد (نامه ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۸ ق وزارت خارجه ایران به وزیر مختار انگلیس، ک ۱۳، پ ۲۵).

به دنبال پذیرش نقشه، مرزهای دولت ایران و دولت کلات از خلیج گواتر تا حد شمالی جالق به غیر از ناحیه کوهک که مورد اختلاف بود، علامت‌گذاری شد. هر چند دولت ایران نقشه گلداسمیت را برای تعیین حدود مرزی از خلیج گواتر تا جالق قبول کرد؛ اما وزارت خارجه ایران نامه‌ای به وزیر مختار انگلیس در تهران نوشت که «ملک مختصر از بلوچستان ایران که در نقشه در قسمت کلات مفروض شده است مثل کوهک و اسفندار و کناربست که جاهای عمده و با وسعتی نیست به مناسبات چند به تصرف دولت ایران واگذار شود» (نامه وزیر خارجه ایران به وزیر مختار انگلیس و تقاضای واگذاری کوهک ۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۸، اسناد سال ۱۲۸۸، ک ۱۳، پ ۲). با این همه بعد از نشانه‌گذاری حدود مرزی و بازگشت مأمور انگلیس، ابراهیم خان سرتیپ (حاکم بلوچستان)، کوهک و دره ماشکید را تصرف کرد. اصرار ایران بر مالکیت بر کوهک و اسپندک دلایلی داشت از جمله اینکه: کوهک دژ مهمی محسوب می‌شد و برای واپایش مناطق مرزی اهمیت داشت و در فاصله دوری از آن هیچ گونه آبادی و روستایی وجود نداشت و نیز نواحی کوهک و اسپندک بر خلاف سایر نواحی که دولت ایران بر آنها هیچ تسلطی نداشت از مناطقی بود که زیر نظر حاکم دزک اداره می‌شد و دزک ناحیه‌ای بود که دولت ایران از سال‌ها قبل بر آن واپایش داشت.

با تصرف کوهک توسط ابراهیم‌خان، انگلیسی‌ها نیز درصدد زیر فشار گذاشتن دولت ایران به منظور دست کشیدن از کوهک و اسپندک برآمدند و اختلافات بر سر کوهک بالا گرفت و ناصرالدین شاه از وکیل‌الملک حاکم کرمان خواست تا حدود دقیق بلوچستان ایران را برای او مشخص کند (اسناد سال ۱۲۹۲ ق، ک ۱۵، پ ۱۵). با ادامه واپایش کوهک و اسپندک توسط دولت ایران، مأموران انگلیس که ایران را در حفظ این ناحیه مصمم می‌دیدند، به فکر افتادند تا این مناطق را از دست ایران خارج کنند و

از این زمان است که حمله‌های مکرر آزاد خان خارانی و غارت بخش‌هایی از بلوچستان ایران در نواحی جالق و ناهوک تا نزدیکی گشت توسط او آغاز می‌شود که در این جا مردم منطقه او را شکست می‌دهند و وی مجبور به بازگشت به قلمروی خود می‌شود. از آنجا که آزاد خان رئیس ناحیه خران، داعیه استقلال خود و قلمرواش را از خان‌نشین کلات داشت که تحت حمایت بریتانیا بود و بریتانیا هم به همین دلیل با وی به شیوه‌ای مستقلانه رفتار می‌کرد و ایران هم به طور سنتی این ناحیه را متعلق به خود می‌دانست؛ کار تعیین مرز نواحی سمت شمال جالق، با وجود پیشنهاد گلداسمیت در انضمام انگلیسی‌ها به کلات، با عدم پذیرش آن از سوی شاه ایران و اصرار سردار ناحیه خران در ادعای استقلال از کلات معلق و سرمنشأ اختلاف‌های مرزی در آینده باقی ماند. تشکیل دومین کمیسیون مرزی در سال ۱۸۹۵ م در حالی که حدود متصرفات ایران در بلوچستان را خط گلداسمیت در سال ۱۸۷۱ م، از کرانه خلیج گواتر به سوی شمال تا جالق تعیین کرد، ولی وضعیت کوهک و اسفندک همان طور که گفته شد، مورد اختلاف باقی ماند. به این ترتیب زمینه‌های تشکیل دومین جلسه مرزی به وجود آمد.

#### ه: ادامه اختلاف بر سر کوهک و طرح قضیه ماشکید

انگلیسی‌ها بعد از تصرف کوهک توسط ابراهیم خان (حاکم بلوچستان)، به تلاش‌های خود برای استرداد این ناحیه به قلمروی خان کلات دادند و در سال ۱۸۸۹ م مسئله تعلق ناحیه ماشکید را قلمروی خان کلات مطرح کردند ادامه دادند (نامه‌ای از شارژدافر انگلیس رابرت کندی به وزارت امور خارجه، محرم ۱۳۰۷ ه. ق، / اکتبر ۱۸۸۹ م، اسناد ۱۳۰۷، ک ۲۰، پوشه ۲۱: ۱۵) و خواستار تعیین خط مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه شدند (نامه‌ای از شارژدافر انگلیس رابرت کندی به وزارت امور خارجه، محرم ۱۳۰۷ ه. ق، / اکتبر ۱۸۸۹ م، اسناد ۱۳۰۷، ک ۲۰، پوشه ۲۱: ۱۵). درخواست آنها رد شد. سفارت انگلیس که با اصرار دولت ایران بر تعلق کوهک و ماشکید مواجه بود، در نامه شدیدالحنی به وزارت امور خارجه بر تعلق این نواحی به کلات تأکید کرد (نامه سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران، ربیع‌الاول ۱۳۰۷، اسناد ۱۳۰۷ ق، ک ۲۰، پ ۲۱: ۱۱) و چون مکاتبه‌ها بی نتیجه ماند، هند بریتانیا با استقرار نیروهایی در پنجگور در نزدیکی ایران، راه تهدید نظامی را در پیش گرفت (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۶۳). به طوری که پس از مکاتبه‌های فراوان، شاه تصمیم داشت با خواسته انگلیس موافقت کند؛ اما در این زمان از یکی از اخبار نگارها، نامه‌ای دولتی دریافت داشت که «هر دولتی که مالک ماشکید باشد به اندک قدرتی تمام بلوچستان را مالک می‌شود و اگر ماشکید را که همیشه تعلق به دولت ایران داشته

واگذار نمایند؛ وداع تمام بلوچستان را باید بفرمایید (نامه به صدراعظم در مورد اهمیت ماشکید، اسناد ۱۳۱۳ ق، ک ۲۵، پ ۱۴: ۱۶). با این نامه، شاه خواهان تصمیمی درست بود، اما انگلیسی‌ها با تحریک آزاد خان خارانی عرصه را بر وی تنگ کرده و توقف حمله‌های او را «مادام که خطوط سرحدی تعیین نگردیده، غیر قابل اجتناب دانست» و در نتیجه شاه مجبور شد دستور تشکیل هیئتی برای تعیین حدود مرزی از جالق تا کوه ملک سیاه را صادر کند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۶۳).

قرارداد تعیین حدود ایران و کلات از کوهک تا کوه ملک سیاه در دسامبر ۱۸۹۵ م به امضای صدراعظم ایران، امین السلطان و سفیر انگلیس در تهران رسید و قرار شد نماینده دولت انگلیس به نمایندگی دولت تحت حمایت کلات و نماینده ایران در کوهک حاضر شوند و کار تعیین حدود را شروع کنند و علامت‌های مرزی به شکل برج پاستون نیز مشخص شود (قرارداد تعیین حدود ایران و کلات از حول و حوش کوهک الی کوه ملک سیاه، ۱۳ رجب ۱۳۱۳ ق، ک ۲۵، پ ۱۴: ۳۵). اولین نقطه عملیات هیئت در اطراف کوهک بود و از آنجا که دولت ایران مدت بیست سال بود که این منطقه را در تصرف داشت و انگلیسی‌ها نیز پی برده بودند، که پس گرفتن این ناحیه از دولت ایران محال است، اولین ستون مرزی در شرق کوهک تعیین شده و به این ترتیب کوهک به طور رسمی به ایران داده شد؛ اما نخلستان‌های ماشکید جنوبی که شامل لادگشت نیز بود به حاکم خاران واگذار شد و چند نخلستان دیگر در ناحیه شمالی‌تر، که شامل مک سوهته (سوخته) بود به ایران داده شد (سایکس، ۱۳۳۵: ۵۶۷). اختلاف نظرها در مورد محل نصب ستون‌ها بین دو هیئت وجود داشت ولی از آنجایی که اطلاعات انگلیسی‌ها از مأموران ایران بیشتر بود، آن‌ها توانستند ستون‌های مرزی را در مکان‌هایی که در نظر آنها لازم بود نصب کنند. با حل این اختلاف، تحدید و علامت‌گذاری مرز در آخرین سال حکومت ناصرالدین شاه پایان یافت و تعیین حدود بلوچستان از خلیج گواتر تا کوه ملک سیاه به اتمام رسید (قرارداد تعیین محل ستون‌های مرزی، ۱۳۱۳ ق، ک ۲۵، پ ۱۴: ۲۸) و نتیجه کار این هیئت گرچه موجب شناسایی حاکمیت ایران بر مناطقی نظیر کوهک، کناربسته، اسفندک و نواحی باختر رود مشکیل شد؛ اما بخش عمده ناحیه مشکیل و از آن مهم‌تر ناحیه میرجاوه و شهر آن و نقاط راهبردی آن را از ایران جدا ساخت.

### خط مرزی کلنل هلدیچ

#### الف: مسئله میرجاوه و تعیین نهایی مرز بلوچستان

در سال ۱۹۰۰ م؛ ۱۳۱۸ ق سفیر انگلیس در ایران طی نامه‌ای تقاضای احداث خط تلگرافی از کاشان یا اصفهان به کرمان و از آنجا به سرحد بلوچستان انگلستان را از وزارت خارجه ایران کرد (اسناد سال ۱۳۱۸ ق، ک ۲۳، پ ۱۲: ۳) و توانست موافقت شاه ایران را جلب کند (لیتن، ۱۳۶۷: ۳۰۱ - ۳۰۰). در اواخر سال ۱۹۰۱ م تعدادی از دسته‌های نظامی هندی - انگلیسی، پاسگاهی در میرجاوه در کرانه راست رود تهللاب که در آن زمان جزو خاک ایران شناخته می‌شد، تأسیس کردند. دولت ایران بعد از نقض حاکمیتش در این منطقه توسط نیروهای انگلیس، به سفارت بریتانیا اعلام کرد: «کرانه راست تهللاب مانند قم و کاشان جزو خاک ایران است» و خواهان ممانعت آن دولت در امور سرحدی گشت ولی در ضمن پیشنهاد هاردینگ در مورد تشکیل هیئت علامت‌گذاری را رد نکرد (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۰۱ و نامه مشیرالدوله وزیر خارجه ایران به هاردینگ سفیر بریتانیا، ۱۴ می ۱۹۰۲ م). روس‌ها که در این زمان بر جریان امور نظارت داشتند، از آغاز در مسئله میرجاوه و دزداب پا به میان نهادند و سفارت روسیه، به دولت ایران اعلام کرد که اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شود که میرجاوه را اشغال و یا خط مرزی تعیین شده در نقشه منظم به پروتکل‌های قبلی را به سود خود اصلاح کنند، دولت روسیه تقاضا خواهد کرد

تصحیح مشابهی در مورد مرز ایران و روس معمول و بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شود (نامه هاردینگ به لندون از تهران، ۱۰ آوریل ۱۹۰۲ م به نقل از کاظم زاده، ۱۳۵۴) سرانجام با عقب نشینی انگلیسی‌ها (که در واقع نتیجه تهدید روسیه بوده) آن‌ها در ۱۳ می ۱۹۰۵ م پذیرفتند که رودخانه تهللاب به‌عنوان خط مرزی شناخته شود. عقب‌نشینی انگلیسی‌ها در قضیه میرجاوه و دزداب (زاهدان کنونی) باعث تثبیت اوضاع در جنوب شرقی ایران شد؛ اما از رقابت میان دو دولت بزرگ چیزی نکاست (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۴۰۵). با تضعیف روسیه فزون خواهی انگلیسی‌ها تداوم یافت؛ از جمله در ناحیه پیشین ادعای مالکیت بر منطقه‌ای به نام کیستاگ را مطرح کردند) گزارش کارگذاری وزارت امور خارجه در کرمان، اسناد سال ۱۳۲۳ ق، ک ۱۵، پ ۱ / ۴، ص ۱۹ و ۲۰). پایگاه و استقرار نیرو در مناطقی که مطابق نقشه‌های تعیین حدود متعلق به ایران بود نیز از دیگر دخالت‌های انگلیسی‌ها در بلوچستان بود (گزارش کارگذاری وزارت امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان، اسناد سال ۱۳۲۴ ق، ک ۱۳، پ ۱۰: ۱۳). علامت‌های مرزی به هنگام تعیین حدود از تپه‌های ریگ و بوته‌های کوچک ساخته شده و بعد از مدتی از بین رفته بود، انگلیسی‌ها با استفاده از مشخص نبودن حدود دقیق مرزی به خاک ایران تجاوز می‌کردند.

### نتیجه

رقابت‌های دولت‌های فرانسه و انگلیس بر سر هندوستان انگلیسی‌ها را بر آن داشت تا کنترل بلوچستان را که یکی از معابر دسترسی به هندوستان بود، به دست بگیرند. انگلیسی‌ها برای جدا کردن بلوچستان از ایران اقدامات گسترده‌ای برای شناسایی این سرزمین انجام دادند، از جانب دیگر دولت ایران در تلاش بود تسلط خود را بر این نواحی گسترش دهد. در دوره ناصرالدین شاه، دولت مرکزی تسلط و گسترش نفوذ خود را در بلوچستان و مرزهای شرقی ایران افزایش داد. این حرکات سبب شد تا انگلیس سرحدی برای جلوگیری از پیشروی ایران تعیین نماید. انگلیس بعد از کشیدن خطوط تلگرافی، درخواست تعیین حدود متصرفی دولت ایران را در بلوچستان نمود، اما با مخالفت دولت ایران مواجه شد. ناصرالدین شاه که قدرت مقاومت در برابر سیاست انگلیسی‌ها را نداشت، تن به تشکیل گروه‌های مرزی مشترک داد. نتیجه کار این گروه‌های مرزی واگذاری بخش‌های وسیعی از بلوچستان و تشکیل بخشی از منطقه حائل برای هندوستان بود. در حقیقت مأموریت ژنرال گلد اسمیت، نه برای داوری در رفع اختلاف‌های مرزی در بلوچستان، بلکه برای به اجرا در آوردن برنامه تفصیلی حدود مرزهای بلوچستان بود که در ژانویه ۱۸۷۰ برای او تعیین شده بود. ایرانیان در مقابل، نظیر سایر ملت‌های مشرق زمین، کاملاً با مفاهیم نوین اروپایی مرز و آثار حقوقی و جغرافیایی آن بیگانه بودند مهم‌تر از این، در عمل ثابت شد که ترجمان سنت کهن شرقی حاکمیت و کشور سالاری بر نواحی و مناطق تابعه، به شکل‌های حقوقی نوین اروپایی کاری ناشدنی است. در نتیجه هرگاه بریتانیایی‌ها در مورد جدایی و جداسازی نواحی تابع ایران به بحث و استدلالی پرداختند ایرانیان قادر نبودند خلاف آن را ثابت کنند.

بیش از آن نحوه برخورد غیرمسئولانه دربار قاجار به ویژه شخص ناصرالدین شاه، در موضوع تقسیم‌های سرزمینی و تعیین مرز نیز شایان اهمیت است. شکایت‌ها و هشدارهای میرزا معصوم خان نماینده مرزی ایران، هیچ گوش شنوایی نیافت. دولت ایران نه تنها به اقدام‌های بی قاعده بریتانیا اعتراض نکرد، نه تنها با نماینده یک سونگرانه «رأی داوری» منصوب خود مشورت نکرد و نه تنها به پذیرش گلد اسمیت تن داد، بلکه بحث‌های خود را در مورد نتایج بررسی مناطق مرزی به یک جلسه گفت و گو میان وزیر خارجه با وزیرمختار بریتانیا در تهران که گلد اسمیت نیز حضور داشت، محدود ساخت. نقشه‌ها و پیشنهادهای گلد اسمیت بی درنگ و بدون مخالفت پذیرفته شد، تنها به هنگام تصویب نهایی از سوی ناصرالدین شاه بود که او ناحیه کوهک را درخواست کرد نتیجه نهایی این داوری

و داورهای بعدی در مرز بلوچستان بسیار یک سویه بود و بریتانیا توانست تا آن اندازه سرزمین‌های بلامعارض ایرانی را برای خان‌های محلی سرسپرده خود دست و پا کند که برای معامله و امتیاز گرفتن از ایران از آنها به خوبی استفاده کند. این بده بستان در حقیقت دست کم یک بار در سال ۱۹۰۵ واقعیت یافت که بر اساس آن در قبال عدم اجرای حکم عزل امیر خزیمه در سیستان، میرجاوه و بخش بزرگی از سرزمین‌های غصب شده ایرانی، بازگردانده شد. همه این اقدام‌ها چیزی جز یک بازی جغرافیایی سیاسی نبود که بر اساس مقررات اروپایی بازی پیگیری می‌شد؛ آن هم در حالی که توپ بازی همیشه در اختیار بریتانیا بود. این نخستین مرحله از تعیین مرز در شرق ایران بود که به صورت الگویی در دیگر موارد از آن استفاده شد. به سخن دیگر، مرز تعیین شده از سوی گلداسمیت در بخش جنوبی بلوچستان، به صورت الگویی برای تعیین مرز در دیگر سرزمین‌های شرقی ایران درآمد.



### منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۷) زمینه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین مداخله انگلستان در بلوچستان ایران، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱-۲۴.
- بورک، س. م. (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط خارجی پاکستان*، ترجمه ایرج وفایی، تهران: نشر کویر.
- ترنریو، پیوکارلو (۱۳۶۳)، *رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جهانبانی، امان‌الله، (۱۳۰۷)، *عملیات قشون در بلوچستان*، چاپ دوم، بی‌جا: چاپخانه مجلس.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه غلامحسین صدری، چ ۳، بی‌جا: نشر بابک.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵)، *بلوچستان در عصر قاجار*، قم: گلستان معرفت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶)، *سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۵)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخر داعی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۲)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: نشر افکار.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴)، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.
- کرزن، جرج (۱۳۵۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷)، *ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: نشر معین.
- مجتهدزاده، فیروز (۱۳۷۸)، *امیران مرزی و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه حمید رضا ملک محمودی، تهران: انتشارات شیرازه.
- محمود، محمود (۱۳۵۸)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، جلد ۱، ۳ و ۶، تهران: انتشارات اقبال.

Mojtahedzadeh, pirouz. (۲۰۰۶), *Boundary politics and international boundaries of Iran*. Universal publishers boca raton. Florida: us.

### اسناد

- اسناد سال ۱۲۷۷ و ۱۲۸۸، جعبه شماره ۹، پوشه ۱۳.
- اسناد سال ۱۳۱۳، جعبه شماره ۲۵، پوشه ۱۴.

- اسناد سال ۱۲۸۷، جعبه شماره ۱۳، پوشه ۱۷.
- اسناد سال ۱۲۸۸، جعبه شماره ۱۳، پوشه ۲ و ۲۵.
- اسناد سال ۱۲۹۲، جعبه شماره ۱۵، پوشه ۱۵.
- اسناد سال ۱۳۰۷، جعبه شماره ۲۰، پوشه ۲۱.
- اسناد سال ۱۳۱۸، جعبه شماره ۲۳، پوشه ۱۲.